

جستاری پیرامون تعاریف ممکن

□ دکتر عین‌الله خادمی

استادیار دانشگاه شهید رجایی

تعریف ممکن

در کتب منطقی و فلسفی تعاریف مختلفی برای ممکن ذکر شده است، که ما در ذیل به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

ارسطو در «التحلیلات الاولی» ممکن را چنین تعریف می‌کند: «إِنَّ الْمُمْكِنَ هُوَ الَّذِي لَيْسَ بِاضْطْرَارِي وَمَتَى وَضِعَ أَتَهُ مَوْجُودٌ لَمْ يَعْضُضْ مِنْ ذَلِكَ مُحَالٌ».^۳

در این تعریف ارسطو ممکن را در مقابل ضروری (اضطراری) قرار داده است و بصورت سلبی آن را تعریف کرده و گفته است: ممکن امری است که اضطراری نیست و اگر کسی فرض کند که موجود است، از فرضش محال لازم نمی‌آید.

فارابی نیز در شرح العبارة ارسطو، ممکن را چنین تعریف کرده است: «الممكن هو ما ليس بموجود الان ويتيأ في أي وقت اتفق من المستقبل أن يوجد وألا يوجد».^۴

مشاهده می‌کنیم که فارابی نیز مثل ارسطو ممکن را

چکیده

در این مقاله ابتدا به یک تعریف ارسطو و یک تعریف فارابی و پنج تعریف ابن‌سینا دربارهٔ ممکن اشاره شده و سپس تعاریف پنج‌گانه ابن‌سینا دربارهٔ ممکن مورد نقد و بررسی قرار گرفته و وجه برتری تعریف اول بر سایر تعاریف بیان شده است و در مرحلهٔ بعد دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ حقیقی یا شرح لفظ بودن تعاریف ممکن، بررسی شده است.

کلید واژه

ضروری؛

ممکن؛

تعریف حقیقی

محال؛

شرح اللفظ.

مقدمه

منطقدانان و حکیمان از قدیم الایام توجه زیادی به تعریف اشیاء داشته‌اند بگونه‌ایکه در منطق دویبخشی^۱ یک بخش به «منطق تعریف» و بخش دیگر به «منطق حجت و استدلال» اختصاص داده شده است و در ترتیب مباحث علمی گفته‌اند: اساس مطالب علمی سه چیز است.^۲ اولین آن «مطلب ما» است، که به تعاریف مربوط است. بحث ممکن و امکان یکی از «مواد ثلاث و جهات» است، که منطقدانان و فیلسوفان هر کدام باعتباری، در علم منطق و فلسفه به آن توجهی بلیغ کرده‌اند. آشنایی با تعاریف ممکن، مدخلی مهم برای مباحث یادشده می‌باشد.

۱. منطق دویبخشی اولین بار توسط ابن‌سینا در کتاب «الاشارات و التنبیها» مطرح شد. پس از آن ابن‌شویه نزد منطقدانانی از قبیل خونجی، ارموی و کاتبی در قرن هفتم هجری به اوج شکوفایی رسید. (قراملکی، ۱۳۷۶: نه و ده)

۲. دانشوران اساس مطالب علمی را سه چیز دانسته‌اند که عبارتند از: مطلب ما، مطلب هل و مطلب لم. هر یک از اینها نیز به دو بخش تقسیم می‌شوند: یعنی مطلب ما به مای شارحه و حقیقه، مطلب هل به هل بسیطه و مرکبه، و مطلب لم به لم ثبوتی و اثباتی تقسیم می‌شود.

حاج ملاهادی سبزواری این مطلب را چنین بیان کرده است:

أَسْ الْمَطَالِبِ ثَلَاثَةٌ عِلْمِ

مطلب ما، مطلب هل، مطلب لم

۳. ارسطو، ۱۹۸۰: ۱۷۴. ۴. فارابی، ۱۹۸۵: ۱۵۷ و ۱۵۸.

بصورت سلبی تعریف کرده است، اما ممکن را در برابر اضطراری (ضروری) قرار نداده، بلکه در برابر فعلیت داشتن در زمان حال قرار داده و گفته است: ممکن گرچه در زمان حال وجود ندارد، اما اگر وضعیت آن را در زمان آینده مورد توجه قرار دهیم هم امکان تحققش هست و هم امکان عدم تحققش.

ابن سینا این بحث را بصورت بسیار مفصل و دقیق در بخش منطق کتاب نفیس خود الشفاء بیان کرده است و گفته است: دربارهٔ ممکن پنج تعریف مشهور وجود دارد، که عبارتند از:

۱. ممکن آن چیزی است که ضروری نیست و اگر وجودش مفروض واقع شود، محالی از آن لازم نمی‌آید.
۲. ممکن امری است که موجود نیست و اگر موجود فرض شود، از آن محالی لازم نمی‌آید.
۳. ممکن چیزی است که ضروری نیست. (قیدی دیگر به آن اضافه نشود).
۴. ممکن چیزی است که نه موجود است و نه ضروری.

۵. ممکن چیزی است که مقدمات و شرایط تحقق یا عدم تحققش در آینده فراهم می‌شود. عین عبارت شیخ در «الشفاء» چنین است:

والحدود المشهور للممكن هي هذه: هو الذي ليس بضروري ومتى فرض موجوداً لم يعرض منه محال وأيضاً الممكن هو ما ليس بموجود ومتى فرضته موجوداً لم يعرض منه محال وأيضاً الممكن ما ليس بضروري من غير زيادة وأيضاً الممكن هو ما ليس بموجود، ليس بضروري وأيضاً الممكن هو الذي يتهيأ أن يوجد وأن لا يوجد والأصح عندنا هو الرسم الأول.^۵

همانطوریکه مشاهده می‌شود، ابن سینا در پایان تعاریف یادشده می‌گوید: بهترین تعریف رسمی برای ممکن، تعریف اول است. او برای اثبات این ادعا، ابتدا به تفسیر ممکن عام و خاص می‌پردازد و بعد بطور مفصل به بررسی چهار تعریف دیگر می‌پردازد و به نواقص هر یک اشاره می‌کند. ما در این مقاله بصورت خلاصه به مضمون سخنان او اشاره می‌کنیم.

یکی از اجزاء مهم تعریف دوم این است که «ممکن امری موجود نیست». این تعریف یا تعریف ممکن عام

است یا ممکن خاص. اگر تعریف ممکن عام باشد، گاهی کاذب است، چون گاهی ممکن عام موجود است و اگر ممکن به معنای خاص باشد، این تعریف نیز گاهی خطاست، چون در ممکن بمعنای خاص براساس یک تفسیر، نه موجود بودن شرط است و نه موجود نبودن، بلکه شرطش اینستکه دائم الوجود نباشد.

تعریف سوم - ممکن امری است که ضروری نیست - ابن سینا چند تفسیر ذکر می‌کند و می‌گوید: اگر از این تعریف، «امری که ضروری الوجود و غیر وجود نیست» قصد شود، این تفسیر را می‌توان بعنوان تعریف ممکن پذیرفت، و اگر از آن «سلب ضروری بودن دوام»، اراده شود دال بر معنای ممکن خاص است و اگر از آن سلب جمیع وجوه ضرورت اراده شود، این تعریف در واقع ناظر به ممکن اخص است.

تعریف آخر ممکن در سخنان شیخ «هو الذي يتهيأ أن يوجد وأن لا يوجد» همان تعریف ممکن توسط فارابی است، که در شرح العجالة ارسطو آن را بیان کرده است. ابن سینا بدون اینکه بیان کند چه کسی این تعریف را ارائه داده است می‌گوید: این بدترین تعریف است زیرا واژه «يتهيأ» در این تعریف با واژه ممکن، مترادف است و این بمنزله آنستکه ممکن در تعریف خودش اخذ شده باشد. ابن سینا سپس می‌افزاید: اگر «محدود»، ممکن خاص باشد این تعریف، تعریف خوبی است. شیخ سپس به بررسی تعریف اول می‌پردازد و می‌گوید: اگر در این رسم، ممکن از آنجهت که ممکن است اراده شود و از ممکن چیزی که ضروری الوجود و غیر وجود نیست، قصد شود این تعریف بهترین تعریف ممکن است. و در دنباله می‌گوید: قیدی که در آخر تعریف بیان شده است - متى فرض موجود لم يعرض منه محال - بعنوان جزء ضروری تعریف ممکن نیست بلکه بعنوان امر نافع خاصه ذکر شد. سپس می‌افزاید: در این تعریف اگر مقصود از ضروری، ضروری حقیقی باشد این رسم، ناظر به ممکن خاص است و اگر مقصود از ضروری، هر ضروری بشرط یا بغیر شرط باشد، این حد ممکن اخص است.^۶

زین‌الدین عمر بن سهلان ساوی در تعریف ممکن می‌گوید:

۵. ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۶۴.

۶. ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۱۶۴-۱۶۸.

کل محمول نسب إلى موضوع بالإيجاب... و ما لا یدوم صدق إيجابه ولا کذبہ کحال الکتابة بالقیاس إلى الإنسان یسمى مادة ممکنة.^۷

از این تعریف چند نکته قابل استنباط است:

نکته اول آنستکه ممکن و دو قسمش - واجب و ممتنع - از کیفیات وجود رابط بین موضوع و محمول است. خواجه نصیر الدین طوسی نیز همین نظر را پذیرفته است.^۸

نکته دوم آنستکه در تعریف ممکن بحث صدق و کذب را مطرح کرده و گفته است: ممکن آنستکه نسبت محمول به موضوع نه دائم الصدق باشد و نه دائم الکذب. بحث صدق و کذب پس از مطابقت نسبت در قضیه با عالم واقع و نفس الامر قابل کشف است.

آیا تعاریف ممکن تعریف حقیقی هستند یا شرح اللفظ؟

اندیشمندان منطقی معمولاً در کتب خودشان ممکن را تعریف می‌کنند و به این بحث - که آیا این تعاریف حقیقی هستند یا از نوع شرح اللفظ محسوب می‌شوند؟ - توجهی ندارند. ابن سینا نیز گرچه در منطق الشفا^۹ بصورت مفصل و در منطق النجاة و الاشارات و التنبیها بصورت مختصرتر دربارهٔ ممکن بحث کرده است اما از زاویه یادشده به این تعاریف ننگریسته است، اما در الهیات الشفا بدین بحث توجه کرده و گفته است که ما نمی‌توانیم برای هیچیک از ممکن، واجب و ممتنع تعریف محقق ذکر کنیم بلکه تعریف ما باید جنبه علامت داشته باشد. عین بیان ابن سینا چنین است:

وقد یعسر علینا أن نُعرّف حال الواجب والممکن والممتنع بالتعریف المحقق أيضاً بل بوجه العلامة.^{۱۰}

ملاصدرا نیز در تعلیقه خویش بر الهیات شفا^{۱۱} در ذیل این بحث، دربارهٔ این مطلب توضیحی نداده است که مقصود از تعریف بعلامت چیست؟

ملا مهدی نراقی در شرح خویش بر الهیات شفا^{۱۲} گفته است: مقصود از تعریف بعلامت اینستکه تعریف حدی نیست. از این سخن او می‌توان نتیجه گرفت، مقصود از تعریف محقق، تعریف حدی و مقصود از تعریف بعلامت، بقیه اقسام تعریف - تعریف رسمی و تعریف شرح اللفظی - هست. سخن شیخ در منطق شفا^{۱۳} که از

تعاریف ممکن به رسم یاد می‌کند، مؤید همین تفسیر است.

بگمان ما اطلاق تعریف رسمی نیز بر تعاریف ممکن تعبیر دقیقی نیست، چون تعریف رسمی خوب یا بنا بتعبیر شیخ، اجود الرسوم علاوه بر عوارض نیاز به ذکر جنس دارد^{۱۴} و باز بنا بر قول شیخ در منطق شفا الفاظی مثل «الذی»، «ما» و «الشیء» که در تعریف ممکن ذکر می‌شود، در حقیقت جنس ممکن نیستند بلکه بر معنای مشککی دلالت می‌کنند و جزء امور عامه هستند و الفاظی که در تعریف امکان بعنوان فصل ذکر می‌شوند، آنها نیز فصل حقیقی نیستند بلکه جاری مجرای آن هستند.^{۱۵}

بیان دیگر، ممکن و واجب و ممتنع معانی بسیط هستند. مفهومی نداریم که اعم از آنها باشند و در تعریف آنها بعنوان جنس ذکر کنیم و بنا بر قول خواجه، تعریف رسمی مثل تعریف حدی دال بر ماهیت شیء است.^{۱۶} در صورتیکه ممکن و همهٔ معقولات ثانی فلسفی جزء مفاهیم بسیط هستند و اصلاً ماهیتی ندارند،^{۱۷} که تعریف رسمی ناظر به آن ماهیت باشد. بهمین علت است که همهٔ تعاریفی که دربارهٔ مواد ثلاث ذکر کرده‌اند، بنوعی منتهی به دور می‌شود. مثلاً در تعریف ممکن می‌گویند: امری است که غیر ضروری است یا معدوم است یا در زمان حال موجود نیست، اما پیدایش آن در آینده محال نیست.

ملاحظه می‌کنیم که در تعریف ممکن، ضروری و محال را بکار می‌برند و در تعریف ضروری، ممکن را بکار می‌برند و می‌گویند: «ضروری امری است که ممکن نیست عدمش فرض شود». و در تعریف «محال»، گاهی «ضروری» را بکار می‌برند و می‌گویند: «امری است که ممکن نیست ایجاد شود».

بگمان ما تعبیر دقیقتر آنستکه بگوییم، همهٔ تعاریفی

۷. عمر بن سهلان: ۵۶ و ۵۷.

۸. علامه حلّی: ص ۴۵.

۹. ابن سینا، ۱۴۰۳: ص ۱۵۱ - ۱۵۹.

۱۰. ابن سینا، ۱۳۶۳: ص ۳۵. ۱۱. ملاصدرا: ص ۲۸.

۱۲. نراقی، ۱۳۶۵: ص ۲۷۹. ۱۳. ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۱۶۴.

۱۴. ابن سینا، ۱۴۰۳: ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۱۵. ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۱۶. ابن سینا، ۱۴۰۳: ص ۱۰۴.

۱۷. مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ص ۷۵ و ۷۶.

که برای ممکن و دو قسیمش ذکر شده است، نه تعریف حدی است و نه رسمی، بلکه بنابر تعبیر ملاصدرا، تعبیر لفظی^{۱۸} و بنابر تعبیر علامه طباطبائی «شرح الاسم»^{۱۹} است که صرفاً جنبه تنبیهی دارد.

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینست که اگر ما در تعریف لفظی مواد ثلاث ناچار هستیم یکی را در تعریف دیگری بکار بریم، کدامیک از اینها نزد عقل، اعرف است و تعریف بوسیله آن اولی است؟ ابن سینا می‌گوید: و جواب، اعرف از امتناع و امکان است چون و جواب، تأکد وجود است و وجود اعرف از عدم است زیرا وجود بنحو بالذات شناخته می‌شود اما عدم بوسیله وجود شناخته می‌شود. براین اساس می‌توان امکان را به سلب و جواب از دو طرف وجود و عدم، و امتناع را به اثبات و جواب عدم تعریف کرد.^{۲۰}

فخر الدین رازی وجود را اعرف می‌داند. وجه اعرفیت وجود را چنین تبیین می‌کند:

اعرف امور نزد انسان وجودش است، و وجود مطلق جزئی از وجودش است، و جزء، اعرف از کل است پس وجود مطلق اعرف امور است. سپس می‌افزاید: و جواب که اعرف مواد ثلاث نسبت به وجود است اعرف مواد ثلاث است. مسکن از جهت اعرفیت در مرحله دوم قرار می‌گیرد چون ممکن در قیاس با ممتنع، اقرب به طبیعت وجود است لذا اعرف از ممتنع است و در آخرین مرحله ممتنع واقع می‌شود.^{۲۱}

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، هیات شفا، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن سینا، منطق الشفاء، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲.
۳. ابن سینا، منطق النجاة، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، دی ماه ۱۳۶۴ ش.
۴. ابن سینا، منطق الاشارات والتنبیهات، دفتر نشر الكتاب، الطبع الثانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱.
۵. ارسطو، منطق ارسطو، تحقیق و تقدیم الدكتور عبدالرحمن بدوی، وكالة المطبوعات (للكویت) و دار القلم (بیروت، لبنان)، الطبعة الأولى، ۱۹۸۰ م.

۶. بهمنیار، التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۵ ش.

۷. سبزواری، حاج ملاهادی، منطق شرح المنظومه، انتشارات دار العلم.

۸. طباطبائی، محمد حسین، نهاية الحكمة، مؤسسة النشر الإسلامي، جمادی الاولی، ۱۴۰۴ ق.

۹. علامه حلی، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

۱۰. عمر بن سهلان، البصائر النصيرية في المنطق، منشورات المدرسة الرضوية.

۱۱. فارابی، المنطق عند الفارابی، تصحیح و تعلیق د. رفیق العجم، بیروت، دار المشرق، ۱۹۸۵ م.

۱۲. فخر رازی، المباحث المشرقية، تحقیق محمد المعتصم بالله بغدادی، دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۱.

۱۳. فخر رازی، الإشارات في شرح الإشارات، تصحیح و تحقیق امیر فرهپور، رساله فوق لیسانس دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۴ - ۱۳۷۳ ش.

۱۴. قراملکی، احد فرامرزی، منطق ۱ و ۲، دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، اسفند ۱۳۷۶ ش، ج ۱.

۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، شرح نهاية الحكمة، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶ ش.

۱۶. ملاصدرا، تعلیقه بر الهیات شفا، انتشارات بیدار.

۱۷. ملاصدرا، الأمصار الأربعة، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، مؤسسة الطباعة والنشر وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. نراقی، ملامهدی، تعلیقه بر الهیات شفا، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.

* * *

۱۸. ملاصدرا، ۱۴۱۴: ص ۱۳۴.
۱۹. طباطبائی، ۱۴۰۴: ص ۴۲.
۲۰. ابن سینا، ۱۳۶۳: ص ۳۶ بهمنیار، ۱۳۷۵: ص ۲۹۱؛ ملاصدرا، ۱۴۱۴: ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۲۱. فخر رازی، ۴ - ۱۳۷۳: ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۱۰: ص ۲۰۶ و ۲۰۷.